



Irano-Islamic Research in Politics, Vol.2, No4, 59-90.

The role of the Islamic revolution in the level of political participation of women at the elite level (case study: MPs)¹

Soheyla Afsharpoor²

Shiva Jalalpoor³

Fereydoun Akbarzadeh⁴

Roohollah Shahabi⁵

Abstract

Women's political participation has different levels. One of the most important of them is the participation of elite women in political affairs. In order to understand this participation, one should pay attention to various factors, and also consider its different types in order to provide a more accurate analysis. This participation goes beyond merely participating in elections and voting rights or participating in political activities. Presence in the political elite (in this study, the Islamic Council) is very important for measuring women's political participation. In this research, this type of participation has been measured considering the patriarchal model of the revolution, which is aimed at analyzing the situation of women after the Islamic revolution, and using the comparative method, the three important components of this theory, namely, patriarchy, inequality and housekeeping, it will be adapted to the situation of women's political participation. The findings of the research show that despite the expansion of women's presence in society, especially at the elite level (due to the increase in the level of education and employment), the presence of women at the political elite level and their participation at this level has not expanded much. Therefore, the components of the mentioned theory do not correspond to reality in the general situation of women, but it applies to the level of women's political participation.

Keywords Islamic revolution, women, political participation, patriarchal model of the revolution.

¹ . Received: 2023/05/25; Accepted: 2023/06/30; Printed: 22/12/2023

² Department of Political Science, Islamic Azad University, Ahvaz Branch, Ahvaz, Iran. afsharso12@gmail.com

³ . Department of Political Science, Islamic Azad University, Ahvaz Branch, Ahvaz, Iran (Corresponding Author). shiva_jalalpoor@yahoo.com

⁴ Department of Political Science, Islamic Azad University, Ahvaz Branch, Ahvaz, Iran. drferedounakbarzadeh2@gmail.com

⁵ . Department of Political Science, Islamic Azad University, Ahvaz Branch, Ahvaz, Iran. shahabi89@hotmail.com



سیاست پژوهی اسلامی ایرانی، سال دوم، شماره چهارم (پیاپی هشتم) زمستان ۱۴۰۲، ۵۹-۹۰.

نقش انقلاب اسلامی در میزان مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان (مورد مطالعه: نمایندگان مجلس)^۱

سهیلا افشارپور^۲
شیوا جلال پور^۳
فریدون اکبرزاده^۴
روح‌اله شهابی^۵
چکیده

مشارکت سیاسی زنان، دارای سطوح مختلفی است. یکی از مهم‌ترین آن‌ها مشارکت زنان نخبه در امور سیاسی است. این مشارکت، فراتر از صرف شرکت در انتخابات و مسئله حق رأی یا شرکت در فعالیت‌های سیاسی است. حضور در قامت نخبگی سیاسی (در این پژوهش مجلس شورای اسلامی) اهمیت بسیار زیادی برای سنجش مشارکت سیاسی زنان دارد. در این پژوهش، این نوع از مشارکت، با در نظر داشتن مدل مردسالارانه انقلاب که به تحلیل وضعیت زنان پس از انقلاب اسلامی معطوف است، سنجیده شده و با بهره‌گیری از روش تطبیقی، سه مؤلفه مهم این نظریه یعنی «مردسالاری»، «نابرابری» و «خانه‌داری»، با وضعیت مشارکت سیاسی زنان تطبیق پیدا خواهد کرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، علی‌رغم گسترش حضور زنان در جامعه، به‌خصوص در سطح نخبگی (با توجه به بالا رفتن سطح تحصیلات و نیز اشتغال)، حضور زنان در سطح نخبگی سیاسی و مشارکت آنان در این سطح چندان گسترش پیدا نکرده است. از این رو، مؤلفه‌های نظریه مذکور، در وضعیت کلی زنان چندان با واقعیت منطبق نیست، اما در سطح مشارکت سیاسی زنان صدق می‌کند.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، زنان، مشارکت سیاسی، مدل مردسالارانه انقلاب

پرتال جامع علوم انسانی

-
۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۹؛ تاریخ چاپ: ۱۴۰۲/۱۰/۱
 ۲. گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. afsharso12@gmail.com
 ۳. گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول) shiva_jalalpoor@yahoo.com
 ۴. گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران drferedounakbarzadeh2@gmail.com
 ۵. گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران shahabi89@hotmail.com

مقدمه

در این پژوهش، مسئله مشارکت سیاسی زنان، به صورت مشخص زنان نخبه، در دوره جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش مهمی از تلاش‌های نظری برای شناخت این موضوع، به دیدگاه‌ها الگوهایی بازمی‌گردد که اگرچه در دایرهٔ رهیافت فمینیسم قرار می‌گیرد، اما بیش از همه به دنبال شناخت ویژگی‌هایی است که جوامع پساانقلابی دربارهٔ زنان دارند. بر این اساس، مبنای نظری این پژوهش الگوی والتین مقدم دربارهٔ انقلاب و به‌ویژه انقلاب اسلامی مورد بحث قرار خواهد گرفت. مقدم، یکی از نظریه‌پردازان مهم در زمینهٔ مطالعات زنان است، که حوزهٔ گفتارش پیرامون ایران و کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا^۱ است. والتین مقدم، یک آمریکایی ایرانی‌تبار است که مقالات و کتاب‌های زیادی در این زمینه در حوزه‌های یاد شده نوشته است مقدم، متولد تهران است و در سال ۱۹۸۶ دکترای خود را از The American University در رشتهٔ جامعه‌شناسی دریافت کرده است. او، اکنون استاد Northeastern University در آمریکا است. مقدم علاوه بر حرفهٔ آکادمیک، پژوهشگر ارشد و هماهنگ کننده برنامه تحقیقاتی زنان و توسعه، UNU/WIDER، هلسینکی (۱۹۹۰-۱۹۹۵) و رئیس بخش، برابری جنسیتی و توسعه، بخش علوم انسانی و اجتماعی بوده است.^۲ مقدم در نوشته‌های زیادی به مسئلهٔ زنان در ایران پرداخته و البته تمرکز او بر این است که وضعیت ایران پس از انقلاب، موجب شده است که با تداوم مردسالاری، و نیز محدودیت‌هایی که پس از انقلاب برای زنان به وجود آمده، وضعیت آنان نسبت به گذشته، بدتر شده و «انقلاب» موجب دگرگونی و بهتر شدن وضعیت آنان نشده است.

بر این اساس، ضمن توجه به مؤلفه‌های سه‌گانه «نابرابری»، «مردسالاری» و «خانه‌داری»، الگوی مقدم تبیین شده و سپس، با در نظر داشتن وضعیت زنان نخبه از دو بعد تحصیلات و اشتغال، مشارکت سیاسی آنان در سطح نخبگی و به صورت مشخص در نمایندگی مجلس شورای اسلامی

1. MENA

2. <https://cssh.northeastern.edu/faculty/valentine-moghadam/>

مورد بحث قرار خواهد گرفت. مؤلفه‌های سه‌گانه مذکور، ملاکی است که براساس آن می‌توان به این موضوع پرداخت که مشارکت سیاسی زنان نخبه در سطح نمایندگی مجلس چه ویژگی‌هایی داشته و تا چه میزان با این مؤلفه‌ها تفاوت یا همخوانی دارد.

پیشینه پژوهش

در این بخش به دو دسته پژوهش توجه می‌شود. دسته اول، پژوهش‌هایی که به جنسیت و انقلاب توجه دارند. در این میان پژوهش‌ها در این زمینه به مسائل مختلفی توجه دارند. مقدم (۱۳۷۸) به وجود نابرابری بین زنان و مردان در جوامع مختلف و محدود بودن پیشرفت زنان، علی‌رغم برخی تحولات می‌پردازد و در پژوهشی دیگر، (۱۹۹۵) به تأثیر مقوله جنسیت در وقوع انقلاب‌ها توجه دارد. مقدم در پژوهشی دیگر (۲۰۱۳b) نگاه به مسائل جنسیتی از طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌های بسیار انتقادی را محور کارش قرار داده است. خلیلی و صالح‌نیا (۱۳۹۱) معتقدند انقلابها از حیث پیامدهای جنسیتی دو نوعند: مساواتگرا، که رهایی زنان یکی از اهداف آن‌ها به شمار می‌رود و مردسالارانه، که زن را در قالب خانواده محصور می‌سازند. در ادامه این پژوهش‌ها می‌توان به مقاله علم و همکاران (۱۳۹۰) اشاره کرد که از منظر تاریخی به موضوع مشارکت سیاسی زنان در ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. از نظر آن‌ها زنان در این دوره، با توجه به بسیاری از موانع برخاسته از جامعه، سنت، فرهنگ و ... از جایگاه والایی در ارتقا پارامتر مشارکت سیاسی نسبت به تحولات تاریخی برخوردار بوده‌اند. صادقی (۲۰۰۷) به یکی از مسائل بحث‌انگیز زنان در سده اخیر توجه دارد: مسئله باحجاب و بی‌حجابی زنان ایرانی در قرن بیستم، که بودن یا نبودن آن برای زنان موجب بحث‌های بسیار زیادی شده است. او در پژوهشی دیگر (۲۰۱۲) به دلیل بحران بازنمایی در گفتمان‌های رقیب جنسیتی ایران پس از انقلاب می‌پردازد.

دسته دیگر پژوهش‌ها به مشارکت سیاسی زنان در ابعاد مختلف می‌پردازند. صادقی (۱۴۰۰) به عوامل سیاسی و به‌ویژه نقش دولت در تغییر

سیاست در مورد زنان اشاره دارد. هواسی و همکاران (۱۴۰۱) به تبیین موانع مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران پرداختند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در جمهوری اسلامی ایران در بعد ساختاری وجود عواملی از قبیل ساختارهای بسته سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و قانونی زمینه ساز تضعیف مشارکت سیاسی زنان در تحولات سیاسی شده است. در همین زمینه بر اساس نظر میرلوحی و همکاران (۱۴۰۱)، مشارکت سیاسی امری حیاتی در توسعه مدنی، تحول در ارزش‌های سیاسی، ارتقای پایگاه اجتماعی-اقتصادی (منزلت) زنان تلقی می‌شود. محمدی اصل (۱۳۸۳)، فرهنگ سیاسی تبعی را مهمترین مانع در راه رسیدن زنان به مشارکت سیاسی از نوع رقابتی می‌داند و معتقد است میان فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی رابطه تنگاتنگی وجود دارد. در این میان چابکی (۱۳۸۱ و ۱۳۸۲) معتقد است فرهنگ سیاسی تبعی مهم‌ترین چالش پیش روی مشارکت سیاسی زنان است. شاه‌رکنی (۲۰۱۳) نیز روندهای جنسیتی پس از انقلاب را مورد بحث قرار می‌دهد و فرآیندهای تشکیل دولت و شیوه‌های تفکیک جنسیتی در ایران پس از انقلاب را بررسی می‌کند. در همین زمینه پناهی و بنی فاطمه (۱۳۹۴) هم به تاثیر فرهنگ سیاسی زنان بر روی مشارکت سیاسی آنان می‌پردازند و بر آنند که همه مولفه‌های فرهنگی سیاسی، شامل نگرش نسبت به نظام سیاسی، نخبگان سیاسی حاکم، دانش (تجهیز) سیاسی، نگرش زنان نسبت به توانمندی سیاسی خود، و هنجارمند دانستن مشارکت سیاسی زنان با مشارکت سیاسی زنان رابطه معنی دار مثبت نشان دادند. در همین زمینه، امینی و خسروی (۱۳۸۹) معتقدند به‌طور مشخص در انقلاب اسلامی ایران، مشارکت سیاسی زنان به کمال رسید. در این انقلاب برای نخستین بار زنان نقشی و سهمی برابر با مردان یافتند. هر چند اندک‌اندک از آن کاسته شد. عباس نیا و مصفا (۱۳۹۰)، نیز مشارکت سیاسی زنان در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴ در پرتو نظریه توانمندسازی زنان مورد مطالعه قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیدند که مشارکت سیاسی به طور کلی از نظر کمی افزایش داشت که عمدتاً در عرصه‌های خرد و میان - مدیریتی سیاسی بود. ولیکن در ارتقا به مرحله نهایی «کنترل نظریه توانمندسازی زنان» توفیق نداشت. از این منظر می‌توان به بخش مهمی از پژوهش‌ها توجه کرد که به مشارکت سیاسی زنان، با توجه به وضعیت آن‌ها در جمهوری اسلامی پرداخته و آسیب‌ها و اشکالات

آن را نشان می‌دهند. یافته‌های پژوهش کمالی و کامیابی (۱۴۰۱)، نشان می‌دهد که چالش‌های ورود زنان به مناصب سیاسی شامل دو مضمون چالش‌های سیاسی و حقوقی است و بیانگر این است که چالش‌های سطح کلان مرتبط با ساختار سیاسی نسبت به چالش‌های فردی و سطح خرد اهمیت بیشتری دارند. این نتایج با برخی از آثار پژوهشی همخوانی دارد.

یکی از مباحث در این زمینه، مقوله دین و نسبت آن با مشارکت سیاسی زنان است. به نظر مقدم (۲۰۰۴) بر این نظر است کاستی در وضعیت حقوقی و موقعیت اجتماعی زنان به نام احیای دینی، موجب تضعیف جایگاه آنان در جامعه ایران شده است. اما در پژوهشی دیگر و از منظر متفاوت، عابدی اردکانی و عظیمی (۱۳۹۱)، با بررسی دو جریان «اسلام‌گرایی فقه‌گرا» و «اصول‌گرا» نامید، بررسی به مساله حقوق زنان، به ویژه مقوله مشارکت سیاسی آنها معتقدند «مبانی فکری و دینی متفاوت این دو جریان، منجر به موضع ناهمگون آنها نسبت‌کمالی به مساله حقوق زنان، به خصوص مقوله مشارکت سیاسی آنها، شده است.»

یافته‌های پژوهش جنیدی و سنگی (۱۳۹۷) نشان می‌دهد، عدم هم‌افزایی سطوح مختلف ساختارهای اقتصادی، ساختار سیاسی و فرهنگی موجود موجب استمرار گفتمان مسلط مردسالاری و ضعف عاملیت زنان در امر سیاسی ایران شده است. همچنین بر اساس یافته‌های پژوهش حیدری و همکاران (۱۳۹۷) در رابطه با موانع مشارکت زنان در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی و مدیریتی عوامل مختلف ساختاری و فرهنگی، مهم‌ترین علت عدم حمایت زنان از هم عوامل اخلاقی (اعتماد به نفس، تنگ‌نظری و...)، ذکر شده است. اصلاح یا تغییر قوانین نسبت به سازمان‌های مدنی، به عنوان روش نهادی حمایت از زنان بیشتر در اولویت بوده است. نتایج پژوهش عظیمی هاشمی و همکاران (۱۳۹۴) نشان می‌دهد، میانگین مشارکت سیاسی در هر دو گروه زنان دارای تحصیلات دانشگاهی و شاغل و زنان بدون تحصیل دانشگاهی و غیرشاغل بسیار کم می‌باشد. و در بین گروه زنان شاغل و دانشگاهی بیش از همه تابع سطح آگاهی‌های سیاسی و نگرش آنان به سیاست است و نگرش به سیاست به عنوان متغیر واسطه‌ای تابع سطح

آگاهی‌های سیاسی، احساس نابرابری جنسیتی در حوزه سیاست، اعتماد به نهادهای حکومتی و مسوولین کشور و در مرتبه آخر متأثر از سرمایه اجتماعی و بویژه فعالیت‌های انجمنی است. در نظرگاهی دیگر، پیشگاهی فرد و همکاران (۱۳۸۸) به این نتیجه رسیدند که میزان مشارکت سیاسی زنان در بخش‌های مختلف حزبی، به خصوص سطوح عالی احزاب (شورای مرکزی کمیته‌های کلیدی)، به شدت پایین است و بیشتر در نقش‌های ستادی و خدماتی فعالیت می‌کنند. همچنین، توحیدی، (2016) با نگاه به وضعیت مشارکت زنان نخبه سیاسی، مشارکت زنان در نیروی کار یا مجلس در میان کمترین میزان در جهان می‌داند.

دیدگاه والتین مقدم: الگوی مردسالارانه انقلاب^۱

«الگوی مردسالارانه انقلاب»، از چند دال اصلی تشکیل شده است که او این دال‌ها را به انقلاب اسلامی نیز تعمیم می‌دهد. «مردسالاری»، «نابرابری» و تأکید بر «خانه‌دار بودن» زن، این سه دال هستند. در ادامه، ذیل هر کدام از این دال‌ها، به تبیین این گفتمان پرداخته می‌شود.

مردسالاری

مؤلفه اصلی و مرکزی الگوی مردسالارانه انقلاب، «مردسالاری» است. مردسالاری، یک سیستم سلطه مرد بر زنان، از لحاظ تاریخی با شیوه‌های تولید همزیستی داشته است، و وضعیت زنان هم تحت تأثیر تقسیم جنسی کار و هم از تقسیم طبقاتی منطبق با شیوه‌های تولید بوده است. (Moghadam, 2013a: 24) او، بر این عقیده است که «مردسالاری و سرمایه‌داری گزینه‌های موجود را برای زنان محدود می‌کرد، پیشرفت زنان در ساختارهای مستقر امکان‌پذیر نبود.» (Moghadam, 2016: 24) او، مردسالاری را به «نظامی‌گری»^۲ نیز مرتبط می‌داند. چرا که نظامی‌گری از پدرسالاری سرچشمه می‌گیرد و پدرسالاری اثر نظامی‌سازی را تقویت و

1. The patriarchal model of the revolution

2. militarism

مشروعیت می‌بخشد. از این نظر، ارتش تجسم نهادی مردسالار است که زنان را به همان شیوه منفی مانند سایر نهادهای مردسالار تحت تأثیر قرار می‌دهد و نقش کلیشه‌ای زنان را به‌عنوان تابع و نیازمند حمایت، تقویت و تداوم می‌بخشد. زنان در قعر این نظام مردسالار هستند و مردان به نقش «محافظ» اختصاص می‌یابند. در عین حال «ستم» بر زنان بخش اساسی نظامی‌گرایی است، نه فقط پیامد آن. (Elveren and Moghadam, 2019: 1) او این موضوع را در انقلاب اسلامی، در «روند اسلامی شدن متعاقب آن» بررسی می‌کند. در عین حال، او در این تمرکز، معتقد است که انقلاب اسلامی تأثیرات نامطلوبی بر زنان داشته است. (Moghadam, 1995: 329-330)

نابرابری زنان و مردان

مولفه دیگر گفتمان مقدم، «نابرابری» میان زن و مرد است. از دیدگاه گفتمان او، یک نظریه یکپارچه ثبات و تغییر مجموعه‌ای از مدل‌ها و گزاره‌ها را ارائه می‌کند تا هم نیروهایی را که سیستم نابرابری جنسیتی را حفظ می‌کنند و هم نظریه‌ای درباره چگونگی تغییر چنین سیستمی را توضیح دهد. در مفهوم پردازی او، سه نوع از تعاریف اجتماعی جنسیتی، فرآیندهای اجباری و داوطلبانه در سطح کلان و میانی را به هم پیوند می‌دهند: ایدئولوژی جنسیتی (باورهایی در مورد تفاوت‌های اساسی). از منظر او، بین دو جنس، که اغلب تصور می‌شود بیولوژیکی باشد. هنجارهای جنسیتی (انتظارات در مورد اشکال رفتار مناسب برای زنان و مردان)؛ و کلیشه‌های جنسیتی (تأکید بر تفاوت‌های جنسی و پاسخ‌های فرضی در موقعیت‌های خاص) (Moghadam, 2016: 34)

در عین حال، مقدم به موضوعی توجه دارد که گفتمان او را دقیقاً در مقابل گفتمان انقلاب اسلامی قرار می‌دهد. به اعتقاد او این «سیاست دینی» است که «به موقعیت بسیار نامطلوبی برای زنان منجر شده» و «سلطه مردان را تقویت کرده» است. همچنین «استقلال زنان را به خطر انداخته»

و در نتیجه «مجموعه‌ای از روابط جنسیتی را ایجاد کرده بود که با نابرابری عمیق مشخص می‌شد.» (Moghadam, 2002: 1138)

خانه‌داری زنان

مولفه دیگر، و تا حدی کم‌اهمیت‌تر گفتمان مردسالارانه انقلاب، مادری و «خانه‌داری» زنان است. بر اساس نظر مقدم، «در ایران و هرجای دیگری در خاورمیانه، اغلب بر نقش مادر زن و رسیدگی به امور خانه تأکید کرده‌اند و معتقدند که این خواسته اسلام و فرهنگ اسلامی است. همچنین، تحلیل‌گران تاریخی نشان دادند که این تقسیم‌بندی سخت‌گیرانه کارگری منحصر به اسلام است، اما در حقیقت پیوند ویژگی‌های فرهنگی در روابط جنسیتی است.» (مقدم، ۱۳۹۵: ۸۴) خانه‌داری آنان، زنان را از ایفای نقش در اقتصاد تولیدی دور می‌کند. به اعتقاد او «تغییرات اجتماعی ناهموار است و خطی نیست. لذا گسترش نقش زنان در تولید و حضور روشن آن‌ها در زندگی اجتماعی در برخی کشورها با واکنش‌ها و مقاومت‌هایی روبه‌رو بوده است. به نظر می‌رسد که مردان در برخی طبقات اجتماعی مانند طبقه متوسط پایین، محافظه‌کار و در میان گروه‌هایی که امنیت اقتصادی ندارند-گسترش و توسعه نقش زنان در زندگی اجتماعی را نوعی تهدید می‌دانند و نیز برای برخی زنان کم‌رنگ شدن نمادهای مردان‌آور و زن بچه‌دار (پرورش‌دهنده کودکان اضطراب‌آور است. این تشویش‌ها از کاهش دست‌مزد خانواده، افزایش میزان بیکاری مردان، تورم و کم‌ارزش شدن قدرت خرید درآمدها و نیز از نیاز به اشتغال زنان برای تأمین مایحتاج خانواده در مقابله با وضع اسف‌بار اقتصادی و نه به خاطر میل شخصی خود زن، سرچشمه می‌گیرد. در خاورمیانه افراد به نهضت‌های اسلامی گرایش یافته‌اند و محافظه‌کاران طالب بازگشت زنان به زندگی خانوادگی و ارزش‌های سنتی هستند.» (مقدم، ۱۳۷۸: ۸۹۰-۸۸۹) از دید الگوی مقدم، «در جمهوری اسلامی، خانواده واحد اساسی جامعه است، و نقش حیاتی در خوشبختی، اخلاقیات عمومی و آموزش نسل‌های جدید، و همگرایی و ثبات اجتماعی ایفا می‌کند. در جمهوری اسلامی، حفظ خانواده و انسجام اجتماعی و حفظ سلامت انقلاب اسلامی از طریق حجاب و رفتار درست به زنان واگذار شده است، و این وجه

مشخصه گفتمان انقلاب مردسالارانه ایران به شمار می‌رود.» (مقدم، ۱۴۰۰: ۱۵۴)

مقدم در مورد این جایگاه زن در جمهوری اسلامی، می‌نویسد «بدیهی است که تنها تعهد واقعی زن در ازدواج، خدمات جنسی و فرزندآوری است. و بر اساس اصل والد بودن، حضانت و سرپرستی فرزندان با پدر و خانواده مادری او است. این امر با تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی بر حقوق و شأن مادری در تضاد است و همچنین ناهماهنگی ازدواج بین ادیان را توضیح می‌دهد. مرد مسلمان مجاز است با زن غیرمسلمان ازدواج کند زیرا فرزندان از او هستند و باید از دین او پیروی کنند، در حالی که زن مسلمان مجاز به مرد غیر مسلمان نیست مگر این که مسلمان شود.» (Moghadam, 2004: 7)

مقدم الگوی خود را به گونه‌ای شکل می‌دهد که انقلاب اسلامی را به مثابه یک «انقلاب مردسالار» نشان داده که در آن، زنان به حاشیه رانده شده و در نقشی خانه‌دار و بیرون از «نظام تولید» و در نتیجه، بر اساس دیدگاه مارکسیستی‌اش بیرون از نظام سیاسی قرار می‌گیرند. از این رو مقدم اشاره دارد که، «در مرحله اولیه جنبش‌های اسلام‌گرا، هجوم زنان به نیروی کار، ترس از رقابت با مردان را افزایش داد و به درخواست‌هایی برای «تحت سلطه قرار دادن» مجدد زنان منجر شد، همان‌طور که بلافاصله پس از انقلاب ایران رخ داد. در این مرحله، با مشارکت زنان در نیروی کار، اسلام‌گرایان از زنان نمی‌خواهند که از بازار کار روند، چرا که در واقع، بسیاری از پیروان زن آن‌ها، تحصیل کرده و شاغل هستند، در اینجا تأکید اسلام‌گرایان، بر مقولاتی چون «حجاب»، «تفکیک فضایی» و «تفکیک عملکردی» اصرار دارند. در عین حال، در اینجا، تنها مصمم‌ترین و سکولارترین زنان در برابر این فشارها مقاومت می‌کنند، زیرا آن‌ها به دنبال استخدام در خدمات دولتی و خصوصی هستند.» (Moghadam, 1999: 373) بنابراین، می‌توان گفت که مولفه‌های سه‌گانه گفتمان مقدم درباره جنسیت در انقلاب اسلامی، ضمن این که فمینیستی است، «انتقادی» نیز هست و با مرکز قرار دادن مولفه «مردسالاری»، نوع نگاه انقلاب ایران به زنان را بر مبنای این اساس تفسیر

می‌کند و انقلاب اسلامی را از این گفتمان، «تماماً» مردسالارانه تعریف و تصویر می‌کند.

مشارکت سیاسی زنان

یکی از مباحث مهم در زمینه مشارکت سیاسی، مسئله مشارکت سیاسی و جنسیت است. به این معنا که میان جنسیت‌ها، چه تفاوت‌هایی از نظر مشارکت در امور سیاسی وجود دارد و آیا اساساً چنین تفاوتی وجود دارد یا نه. بر این اساس باید گفت که بسیاری از مطالعات، که به مقوله جنسیت می‌پردازند، در بیشتر مواقع مشارکت سیاسی را به عنوان یکی از اصول مورد نظر خود برای درک وضعیت زنان مورد توجه قرار می‌دهند. از این رو، می‌توان گفت که درک وضعیت زنان در هر جامعه‌ای به صورت مستقیم به وضعیت آنان در مشارکت سیاسی نیز دارد.

دو گونه مشارکت سیاسی را می‌توان از بنیاد برای زنان در نظر داشت که هر کدام از آن‌ها شیوه‌ای از مشارکت سیاسی را در بر می‌گیرند. یکی مشارکت سیاسی توده‌وار و دیگری در سطح نخبگان. بر این اساس باید گفت که، «مشارکت سیاسی توده‌وار^۱: شرکت در تصمیم‌سازی و ایجاد فضای مناسب برای فعالیت‌های سیاسی مانند شرکت در انتخابات برای رأی دادن، شرکت در راهپیمایی‌ها، تظاهرات و... مشارکت سیاسی نخبگان^۲: هرکس به تنهایی یا با مشارکت دیگران و به عنوان عضوی از یک مجموعه تمام تلاش خود را برای رسیدن به مراکز قانون‌گذاری و مدیریت جامعه در عالی‌ترین سطح به عهده بگیرد تا از این طریق بتواند در تصمیم‌گیری برای اجرای دقیق قانون و یا اصلاح قوانین مورد نیاز رشد و توسعه جامعه در سطح ملی و محلی را عملیاتی سازد.» (مصفا، ۱۳۷۵: ۶۶-۶۷)

در این میان، منظور از مشارکت سیاسی زنان در سطح توده عبارت از شرکت در انتخابات و استفاده از حق رأی، شرکت در گروه‌ها، انجمن‌ها و

1. Politic Public Involvement

2. Policy Intellectual Involvement

احزاب سیاسی و شرکت در فعالیت‌ها و پیشامدهای اجتماعی است، که این فعالیت‌ها به افزایش ارتباط زنان و جامعه می‌انجامد و در نتیجه گونه ای از مشارکت سیاسی شمرده می‌شود. مشارکت در سطح نخبگان بیشتر مربوط به زنانی با تحصیلات عالی، آگاه، کارشناس و متعهد می‌باشد، حضور در فرآیند تصمیم‌گیری برای جامعه مهمترین ویژگی این سطح از مشارکت است. (امینی، ۱۳۹۰: ۸۶)

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی بهره برده شده است.

بحث

وضعیت زنان نخبه پس از انقلاب اسلامی

برای فهم بهتر وضعیت زنان نخبه پس از انقلاب اسلامی، دو موضوع مهم را باید در نظر داشت. یکی وضعیت تحصیلات عالیه زنان، که یکی از مهم‌ترین قدم‌ها برای ورود آنان به عرصه «نخبگی» است و بعد از آن، وضعیت آنان در عرصه اقتصاد و اشتغال. این دو، دقیقاً به مؤلفه‌های سه‌گانه الگوی والناتین مقدم مرتبط است و با درک درست از آن‌ها و واقعیت‌های موجود، می‌توان به سنجش آن الگو و تبیین مشارکت سیاسی زنان نخبه دست زد. «وضع تحصیل و سهم اشتغال زنان در ایران دو موضوع مهمی است که بعد از انقلاب اسلامی با تغییراتی روبه‌رو بوده است به طوری که طبق آخرین آمار سرشماری کشور در سال ۹۵ حدود ۸۵ درصد جمعیت زنان باسواد هستند و شمار زنان شاغل دارای تحصیلات عالی در سال‌های ۵۵ تا ۹۵ حدود ۹ برابر شده است.» (فصلنامه زن در توسعه و سیاست، ۱۳۹۷)

در این پژوهش، نخبگان هم در شکل ابزاری آن که نخبگان درون حاکمیت هستند مد نظرند که نمایندگان مجلس، وزراء، نمایندگان شورای شهر، مدیران رده بالای دولتی، قضات و مانند آن‌ها را در بر می‌گیرند و هم نخبگان فکری که دانشگاهیان، وکلا، پزشکان و افراد مؤثر در جامعه از نظر فکری مد نظر

هستند و منظور از نخبگان زن در این پژوهش هر دو دسته این‌ها می‌باشند. در این پژوهش، زنان نخبه در وهله اول بر اساس جایگاهی که از نظر اجتماعی پیدا کرده‌اند تعریف شده و بر مبنای این جایگاه به آن‌ها از دو منظر ابزاری و فکری توجه شده‌اند. بخش عمده‌ای از زنان نخبه ابزاری که با قدرت سیاسی ارتباط نزدیکی دارند، بر اساس جایگاه تحصیلی یا شغلی خود توانسته‌اند به این مناصب برسند. گرچه خلاف این موضوع، به خصوص در اوایل انقلاب وجود داشت، اما رفته رفته با گسترش حضور زنان در جامعه، نخبگی به عنوان یک صفت مهم برای رسیدن به مناصب سیاسی و مشارکت در قدرت در نظر گرفته شد. در کنار این، نخبگی فکری نیز نقش بسیار مهمی در مشارکت سیاسی زنان داشته است که در این پژوهش این مفهوم هم مد نظر قرار گرفته است.

وضعیت تحصیلات زنان پس از انقلاب اسلامی

در حالی که «اطلاعات موجود نشان می‌دهد که طی دو دهه قبل از انقلاب نسبت تحصیل دختران در سنین ابتدایی دو برابر شد، اما بیش از نیمی از دختران شهری واقع در سنین تحصیل متوسطه تا پیش از انقلاب به دبیرستان فرستاده نمی‌شدند» (غنی‌پور خندابی و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۳) بر اساس آمار رسمی، در سال ۱۳۵۵ نرخ باسوادی زنان ۱۵ سال به بالای کشور تنها حدود ۲۴/۴ درصد بوده که در مقایسه با میانگین ۶۱ درصدی نرخ باسوادی زنان در همان سال بالغ بر ۳۵ درصد کمتر بوده است در حالی که طی چهل سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل رشد سریع تر نرخ باسوادی زنان کشور (۲۲/۷ درصد) در مقایسه با میانگین رشد نرخ باسوادی زنان در دنیا (۳۴ درصد) در طی همین مدت، این فاصله بران شده است، به طوری که در سال ۱۳۹۳ (۲۰۱۴ میلادی) نرخ باسوادی زنان بالای ۱۵ سال کشور بالغ بر ۷۹/۸ درصد و متوسط جهانی آن نیز ۸۲ درصد گردیده است. (وکیلی، ۱۴۰۰: ۱۵۲)

امید یا خوش‌بینی تحصیلی یکی از عوامل ایجاد انگیزه برای پیشرفت تحصیلی در میان اعضای جامعه است در طول سال‌های ۷۹ تا ۹۲ میزان

امید تحصیلی زنان و مردان ایرانی پیشرفت قابل توجهی داشته و از شکاف متوسط سال‌های مورد انتظار تحصیل زنان و مردان به شدت کاسته شده است. شاخص پوشش تحصیلی واقعی عبارت است از نسبت تعداد دانش‌آموزان یک دوره تحصیلی که در سنین خاص آن دوره هستند به کل جمعیت لازم‌التعلیم همان دوره که به صورت درصد بیان می‌شود و همواره عددی کمتر یا مساوی ۱۰۰ خواهد بود. شاخص پوشش تحصیلی در کلیه مقاطع تحصیلی آموزش عمومی بهبود یافته است به طوری که در سال ۹۵ در مقطع ابتدایی به پوشش ۱۰۰ درصدی نزدیک شده است و در مقطع متوسطه اول حدود سه چهارم دانش‌آموزان ۱۲ تا ۱۴ ساله و بیش از نیمی از دانش‌آموزان ۱۵ تا ۱۸ ساله دختر در دوره تحصیلی خود قرار دارند. متوسط سال‌های تحصیل نشان می‌دهد که این شاخص برای زنان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی برابر با ۲.۴ سال و برای مردان برابر با ۳.۹ سال بوده است. در سال‌های اخیر نه تنها این شاخص به طور کلی برای مردان و زنان افزایش داشته بلکه شکاف تحصیلی بین مردان و زنان نیز کاهش یافته و به کمتر از یکسال در سال ۹۵ رسیده است. بررسی سطح سواد زنان نشان می‌دهد که در طول سال‌های ۵۵ تا ۸۵ مقطع تحصیلی زنان دانش‌آموخته دانشگاهی به میزان قابل توجهی افزایش یافته و آخرین آمار رسمی نشان می‌دهد که نزدیک به ۷۸ درصد از زنان دانش‌آموخته دانشگاهی دارای مدرک تحصیلی لیسانس و بالاتر هستند. (فصلنامه زن در توسعه و سیاست، ۱۳۹۷)

وضعیت اشتغال زنان نخبه پس از انقلاب اسلامی

وضعیت اشتغال زنان تحصیل‌کرده، یکی از مسائل مهمی است که به وضعیت کلی آنان در جامعه ارتباط مستقیم دارد. با توجه به بالا رفتن سطح تحصیلات زنان و افزایش دانش‌آموختگان در مقاطع فوق لیسانس و بالاتر در سال‌های اخیر شاهد افزایش جذب بانوان متخصص به عنوان هیات علمی دانشگاه‌ها بوده‌ایم به طوری که تعداد زنان عضو هیات علمی از ۳۵۰۸ در سال ۷۵ به ۱۷۷۴۷ زن در سال ۹۵ افزایش یافته و همچنین سهم زنان عضو هیات علمی به ۲۴.۷ درصد رسیده است با این حال همچنان شکاف زیادی بین زنان و مردان عضو هیات علمی وجود دارد. با توسعه کشور و

اجرای سیاست تمرکززدایی سهم مشاغل عمومی و دولتی در بازار کار به کمتر از ۱۷ درصد کاهش یافته و بر همین اساس نیز حضور زنان در مشاغل عمومی و دولتی روند رو به کاهش داشته است کشور از جمله کاهش سهم بخش کشاورزی و صنعت و افزایش سهم بخش خدمات در اشتغال همراه بوده است. بخش خدمات در کنار بخش‌های تولیدی یکی از بخش‌های مهم اقتصاد هر کشور است. در ایران نیز بخش خدمات نقش بسزایی در اشتغال‌زایی داشته به طوری که در سال ۹۵ سهم این بخش از کل شاغلان کشور ۵۰.۱ درصد بوده است. زنان در تصدی مشاغل بخش خدمات به عنوان بخش محرک و پیشرو اقتصادی موفق عمل کرده‌اند و با رشد سالانه ۱.۸ درصدی در ۱۹ سال اخیر ۵۲.۸ درصد زنان شاغل در این بخش فعالیت دارند. با توسعه کشور و اجرای سیاست تمرکززدایی سهم مشاغل عمومی و دولتی در بازار کار به کمتر از ۱۷ درصد کاهش یافته و بر همین اساس نیز حضور زنان در مشاغل عمومی و دولتی روند رو به کاهش داشته است. در مقابل رشد اشتغال در بخش خصوصی بسیار چشمگیرتر بوده به طوری که در سال ۹۴ حدود ۷۴ درصد زنان شاغل در بخش خصوصی مشغول به کار بوده‌اند. بخش خصوصی نسبت به بخش عمومی پویاتر بوده و فعالیت در این بخش معمولاً با چالش و تلاش بیشتری روبرو است و حضور زنان در این عرصه بیانگر توانایی زنان در رویارویی با این چالش‌هاست. (فصلنامه زن در توسعه و سیاست، ۱۳۹۷) نسبت زنان شاغل به تحصیل در علوم پایه در ۳۰ سال گذشته تقریباً دو برابر شده است. همچنین ۴۶.۶ درصد آن‌ها زن و ۵۳.۴ درصد مرد هستند. (سایت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۸) همچنین در جهت توجه به نیازهای زنان «به برخی مشاغل مربوط به آن‌ها به‌ویژه تفکیک جنسیتی حوزه درمان، «قانون انطباق فنی و اداری مؤسسات پزشکی با موازین شرع» در سال ۱۳۷۷ در مجلس پنجم و آیین‌نامه مربوط در سال ۱۳۸۰ در هیئت وزیران تصویب شد. اتخاذ رویکرد تبعیض مثبت مبنی بر سهمیه ۲۵ درصدی زنان در آزمون دستیاری پزشکی مصوب ۱۳۷۲ نیز در همین راستاست. بازتاب این و سیاست‌گذاری را در افزایش ۱۶ برابری آمار پزشکان عمومی زن و ۵۰ برابری پزشکان متخصص زن طی سال‌های پس از انقلاب می‌توان دید» (غنی‌پور خندایی و همکاران، ۱۴۰۱:

همچنین، «با استفاده از داده‌های آمارگیری نیروی کار مرکز آمار ایران شاهد افزایش حدود چهار برابری جمعیت فارغ‌التحصیلان آموزش عالی غیرفعال طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ هستیم. این افزایش در گروه سنی ۲۵ تا ۳۴ سال خصوصاً در زنان بیشترین تعداد غیرفعالان را به خود اختصاص داده است. این افزایش برای مدرک تحصیلی فوق لیسانس و دکترا، ۳/۵ درصد، برای صاحبان مدرک تحصیلی لیسانس، ۳/۸ درصد و برای افراد با مدرک تحصیلی فوق دیپلم، ۲/۹ درصد بوده است. سهم فارغ‌التحصیلان آسیب‌پذیر از ۲۹/۵ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۴۷/۷ درصد در سال ۱۳۹۲ افزایش یافته است. همچنین در سال‌های مورد بررسی رشته‌های تحصیلی «مهندسی و حرفه‌های آن»، «بازرگانی و امور اداری» و «علوم انسانی» بیشترین غیرفعالان مرد را به خود اختصاص داده است، همچنین بیشترین غیرفعالان زن دارای رشته‌های تحصیلی «علوم انسانی»، «بازرگانی و امور اداری» و «مهندسی و حرفه‌های آن» بوده‌اند. (سایت پژوهشکده آمار، ۱۳۹۵) بنابراین، صرف توجه به آمار افزایش فارغ‌التحصیلان، کمکی به درک درست از وضعیت مشارکت زنان در امور مختلف نمی‌کند، بلکه به این موضوع نیز باید توجه داشت که «حضور کم رنگ زنان در سایر حوزه‌ها از جمله عرصه‌هایی چون ریاست دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشور به رغم آن که بیش از ۶۰ درصد ورودی دانشگاه‌ها را دختران تشکیل می‌دهند و مدیریت عالی نظام آموزش و پرورش کشور مشهود است.» (قلی‌پور، ۱۳۸۶: ۲۴)

در زمینه مشارکت اقتصادی زنان پس از انقلاب باید گفت که «از هر ۱۰۰ شاغل ۱۲ نفر در سال ۱۳۵۵ بیمه بودند که این آمار در سال ۹۵ به ۷۷،۴ نفر رسیده است. از میان هر ۱۰۰ زن شاغل ۵ نفر در سال ۵۵ تحصیلات تکمیلی داشتند و در سال ۹۵ به ۴۶،۹ نفر با تحصیلات تکمیلی هستند.» (موحدی، ۱۳۹۷) اگرچه این آمار، امری بدیهی است و با توجه به افزایش زنان تحصیل کرده، قاعدتاً باید روند اشتغال آنان افزایش پیدا کرده باشد، اما از نظر کیفیت، چنانکه گذشت، چندان برابری محسوسی وجود ندارد.

بر اساس شاخص‌های آماری موجود، زنان تنها حدود ۱۲ درصد جمعیت فعال اقتصادی را تشکیل می‌دهند. این امر بیان‌گر سهم ناچیز زنان در بازار کار ایران است. سهم زنان در استخدام در دستگاه‌های دولتی، ناچیز و رو به کاهش است. تنزل سهم زنان از ۷۹ درصد به ۲۷ درصد در بخش دولتی، بر مردانه‌تر شدن بیشتر استخدام در بخش دولتی دلالت دارد و افزایش سهم مشارکت زنان در بخش خصوصی، از ۱۸ درصد به ۷۲ درصد از یکسو، متأثر از جهانی شدن، بیان‌گر تغییر دیدگاه اجتماع در حوزه اشتغال زنان است. از سوی دیگر، با توجه به توانمندسازی آموزشی و تهدید فضای دولتی در حوزه اشتغال زنان، بخش وسیعی از این سرمایه به سمت بخش خصوصی گسیل شده است. از میان زنان استخدام شده در بخش دولتی، غالباً در بخش آموزش و پرورش و وزارت بهداشت مشغول به کار هستند. در حالی که بیشترین منابع اقتصادی، حقوق و تسهیلات به مدیران شاغل در وزارتخانه‌ها تعلق می‌گیرد که غالباً در اختیار مردان است. (جنیدی و سنگی، ۱۳۹۷: ۶۹)

نتایج حاصل از آمارگیری نیروی کار نشان می‌دهد شاغلین زن تحصیل کرده در سال ۱۳۸۴، ۳۱ درصد از شاغلان را به خود اختصاص داده‌اند در صورتی که در سال ۱۳۹۲، این سهم به ۲۹ درصد رسیده است. همچنین سهم زنان تحصیل کرده بیکار از ۳۱ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۳۳ درصد در سال ۱۳۹۲ افزایش یافته است. نتایج کلی نشان می‌دهد که زنان در مقایسه با مردان در طول یک دهه اخیر از بازار کار بهره‌مندی کمتری داشته‌اند. همچنین نتایج حاکی از این است که نیروی کار زنان تحصیل کرده دانشگاهی در مقایسه با مردان بیشتر در معرض کم‌بهره‌گیری (اشتغال ناقص زمان، افراد غیر فعال دلسرد از دستیابی به شغل، بیکاری با تعریف استاندارد) و پتانسیل آسیب‌پذیری قرار داشته‌اند.» (سایت پژوهشکده آمار، ۱۳۹۵) بر این اساس باید گفت، به میزانی که سطح تحصیلات زنان در سال‌های اخیر بالا رفته است، میزان و سطح اشتغال آن‌ها ترقی پیدا نکرده است. بنابراین، مسئله اصلی در کنار سطح بالای تحصیلات، موضوع برابری میان زنان و مردان در این زمینه بوده است. از این رو، بحث بعدی، توجه به آمارها برای درک بهتر میزان برابری یا نابرابری زنان و مردان در زمینه اشتغال است.

وضعیت مشارکت سیاسی زنان نخبه در سال های پس از انقلاب اسلامی

مشارکت سیاسی همواره یکی از خواسته‌های زنان ایران در طول بیش از یک قرن گذشته بوده و در همه حرکت‌ها و فعالیت‌های زنان به عنوان یکی از اهداف مطرح شده است. حتی میتوان گفت یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های مشارکت زنان در فرایند انقلاب اسلامی ایران و حضور در تحولات انقلابی، اعتقاد زنان ایرانی به تعیین سرنوشت خویش بوده است. در این راستا یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که زنان در همه دوره‌ها به ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران سعی در مشارکت فعال در آن داشته‌اند، مشارکت در مجلس شورای اسلامی و روندهای قانون‌گذاری است. (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۷۶)

لازم به ذکر است مروری آمار حضور و مشارکت زنان نخبه در فرآیند اداره امور سیاسی کشور از بدو انقلاب اسلامی تاکنون نشان می‌دهد که ۵۰ نماینده زن با برخورداری از ۷۸ کرسی، از دوره اول تا نهم مجلس شورای اسلامی مشارکت داشته‌اند؛ در سه دوره اول مجلس، به طور میانگین ۵/۱ درصد نمایندگان مجلس از میان زنان انتخاب شده‌اند ولی در ادوار چهارم الی ششم، تعداد نمایندگان زن سیر صعودی یافته و به حدود ۵/۴ درصد رسیده است لکن این میزان در ادوار هفتم الی نهم، به ۵/۲ درصد کاهش یافته است. حضور زنان در صدر دولتهای پس از انقلاب نیز تنها به یک وزیر محدود می‌شود: تنها وزیر زن جمهوری اسلامی ایران که سابقه نمایندگی مجلس را نیز دارا بود، در سمت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دولت دهم فعالیت داشت. تاکنون پنج زن نیز به عنوان ریاست مرکز امور زنان و خانواده که بعدها به معاونت ریاست جمهوری ارتقا یافت، از دولت هشتم تا یازدهم اشتغال داشته‌اند و یک زن به عنوان معاون علمی و فن آوری دولت نهم، دوزن طی چند دوره، معاونت ریاست جمهوری و ریاست سازمان محیط زیست در دولتهای هفتم، هشتم و نهم و یازدهم و دوزن نیز به عنوان معاونت حقوقی ریاست جمهوری منصوب شده‌اند. (مدرس‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۵)

بنابراین، می‌توان گفت که «نابرابری» تا حدی بر برخی از نگرش‌های اصلی در مورد مشارکت سیاسی زنان نخبه وجود دارد. در صورتی که چنین نگرشی در مورد مشارکت توده‌ای زنان وجود ندارد. همچنین، «در خصوص بحث نابرابری جنسیتی می‌توان به نتایج برخی تحقیقات در زمینه‌های مختلف اشاره داشت. به طور مثال تنها ۴ درصد از نمایندگان مجلس، ۳ درصد از مدیران عالی، ۱/۵ درصد از اعضای شورای شهر و روستا در کل کشور و ۱۲ درصد اعضای شورای کلان شهرها از میان زنان انتخاب شده‌اند.» (قلی‌پور، ۱۳۸۶: ۲۴) برآورد کنونی نیز چیزی بیشتر از این را نشان نمی‌دهد و ممکن است برخی آمارها در بعضی موارد اندکی بهتر و در مواردی بدتر نیز شده باشد. به این آمار، باید این نکته مهم را نیز اضافه کرد که در طول حیات جمهوری اسلامی، به جز یک مورد در دوره احمدی‌نژاد، هیچ زنی به مقام وزارت نرسید.

مشارکت سیاسی زنان نخبه در مجلس شورای اسلامی

حضور در مجلس شورای اسلامی، از عرصه‌های مهم و تأثیرگذار برای زنان محسوب می‌شود. ابتدا باید توجه داشت که، «طبق قانون اساسی هیچ مانعی برای شرکت زنان در قانونگذاری وجود ندارد. هیچ یک از اصول قانون اساسی زنان را از شرکت در قانونگذاری منع نکرده است، زیرا همه افراد ملت اعم از زن و مرد در حمایت قانون هستند و از کلیه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برخوردارند، مشروط بر رعایت اصول قانون. اسلام (قانون اساسی ایران، اصل ۲۰). بنابراین زنان بدون هیچ محدودیتی می‌توانند نمایندگان مجلس را انتخاب کنند و خود نیز به عنوان نماینده انتخاب شوند. زنان مستقیماً در انتصاب شش نفر از حقوقدانان شورای نگهبان که وظیفه تطبیق قوانین با شرع را بر عهده دارند، مشارکت می‌کنند، اما مشارکت نمایندگان زن مجلس در انتخاب این افراد مستقیم است. طبق قانون اساسی، زنان پس از انقلاب هر سال در انتخابات مجلس شرکت می‌کردند و به عنوان نماینده نیز انتخاب می‌شدند. مشارکت زنان در نمایندگی مجلس نیز قابل توجه است که نشان دهنده وجود زمینه فعال برای زنان در نظام قانونگذاری است. به همین دلیل در انتخابات مجلس اول (۱۳۵۸-۱۳۶۲) چهار نماینده زن و در دوره دوم (۱۳۶۲ تا ۱۳۶۶) چهار زن نیز به مجلس آمدند. تعداد نمایندگان زن در دو دور اول مجلس ۶/۱

درصد کل کرسی ها و همچنین بالاترین تحصیلات کارشناسی ارشد و کمترین آن پایه ششم ابتدایی بوده است. میانگین سنی نمایندگان زن این دو دوره ۴۳/۵ سال است.» (Hasannia And Fazeli, 2019: 83)

در تکمیل این آمار و بر اساس نگرسی دیگر می توان گفت که در انتخابات مجلس شورای اسلامی در سه دوره اول به طور میانگین تنها ۱/۵ درصد از نمایندگان مجلس از بین زنان انتخاب شده‌اند. در دوره چهارم، پنجم و ششم تعداد نمایندگان زن سیر صعودی داشته است و به حدود ۴/۵ درصد رسیده است. دوباره این نسبت در دوره هفتم و هشتم سیر نزولی به خود گرفته است و به کمتر از ۳/۵ درصد رسیده است که قابل قیاس با حضور مردان در ادوار مختلف مجلس شورای اسلامی نمی‌باشد. (قلی‌پور، ۱۳۸۶، ۲۵) بنابراین، حتی در بالاترین مقطع نیز حضور زنان در مجلس به ۵ درصد نیز نرسیده است. این موضوع، بیان‌کننده غلبه نگاه «زن در خانواده» در مورد مشارکت سیاسی زنان است. اگرچه با بالاتر رفتن سطح تحصیلات عالی زنان، مطالبات آنان برای حضور در مناصب سیاسی انتخابی بیشتر شده است.

به این موضوع نیز باید توجه داشت که «بنا بر گزارش سال ۲۰۰۶ مجمع جهانی اقتصاد، ایران در زیرشاخه میزان حضور زنان در مجالس قانون‌گذاری، رتبه ۱۰۹ را در میان ۱۱۵ کشور جهان در شاخص توان‌مندی سیاسی زنان کسب کرده است. در حال حاضر میزان حضور زنان در مجالس قانون‌گذاری دنیا حدود ۱۹ درصد است، که درصد پایینی است. در ایران این درصد بسیار پایین بوده و معمولاً حدود ۱/۵ درصد مجموع نمایندگان است. حتی با وجود افزایش کلی تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی (از ۲۴۹ نفر به ۲۸۸ نفر) از دوره پنجم تا دوره نهم، تعداد زنان نماینده کاهش یافته و از ۱۴ نفر به ۱۳ و از ۱۳ نفر به ۸ و در نهایت به ۹ نفر زن در آخرین دوره (دوره نهم) رسیده است.» (قاسمی و معالی، ۱۳۹۳: ۱۲۵-۱۲۶) بخش مهمی از این موضوع، به نگرشی باز می‌گردد که به زنان در جمهوری اسلامی وجود دارد. نگرشی که زن را چندان «مناسب» مناصب سیاسی سطح بالا نمی‌داند یا آن را بر نمی‌تابد. علی‌رغم اینکه به ظاهر آن را چندان بروز نمی‌دهد. این نوع نگاه را حتی می‌توان در برخی از زنان نخبه

سیاسی نیز دید که در عین حضور در مناصب سیاسی، سودای آن دارند تا بیشتر به مقوله «زن در خانواده» توجه دارد.

«به دلیل همین نگرش جنسیتی موجود در ایران پس از انقلاب، زنان گرچه در سطح توده‌ها مشارکت قابل توجهی داشته‌اند اما در سطح نخبگان حضور قابل ملاحظه‌ای ندارند. در کشور ما علی‌رغم حضور گسترده زنان در انتخاب مجالس و ریاست جمهوری یعنی حضور گسترده در سطح توده‌ها، درصد بسیار کمی به عنوان نماینده وارد مجلس شده‌اند به طوری که بالاترین میزان حضور در شش دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی ۴/۸۳ درصد کل نمایندگان بوده که متعلق به مجلس پنجم است. نکته دیگر آن که هرگاه زنان به مقام سیاسی منصوب شده‌اند این مناصب دارای ویژگی‌هایی بوده که با ویژگی آنان به عنوان همسر و مادر همخوانی و سازگاری نداشته است. به بیان دیگر حتی در سطح وزارت هم نگرش نسبت به زنان جنسیتی است.» (اصغری، ۱۳۷۸: ۵۸-۵۷)

در مطالعه‌ای که به صورت دقیق، مجلس پنجم را مورد بررسی قرار داده است، به این موضوع توجه شده است که «نمایندگان زن مجلس پنجم نسبت به دوره‌های قبل دارای تحصیلات دانشگاهی بالاتری بودند که همین عامل باعث شد میانگین تخصص زنان نماینده در این دوره نسبت به دوره‌های قبل افزایش پیدا کند. از میان ۱۴ نماینده زن راه یافته به مجلس پنجم شورای اسلامی، ۵ نفر دارای تحصیلات تکمیلی با مدرک دکتری، ۴ نفر دارای مدرک کارشناسی ارشد، ۳ نفر دارای مدرک کارشناسی و ۱ نفر دارای مدرک ابتدایی بودند.» (زارعی و فوزی، ۱۳۹۶، ۸۱) در این میانه، «زهرا پیشگاهی فرد دارای دکترای جغرافیای سیاسی؛ فاطمه رمضان‌زاده، قدسیه سیدعلوی و مرضیه وحیددستجری هر سه متخصص جراحی زنان و دارای مدرک دکتری بودند. پنج نفر دارای مدرک کارشناسی ارشد: فائزه هاشمی بهرامانی رشته حقوق؛ نفیسه فیاض بخش رشته فلسفه؛ منیره نوبخت رشته تاریخ؛ مرضیه صدیقی رشته راه و ساختمان؛ الهه راستگو رشته مدیریت؛ دو نفر دارای مدرک کارشناسی، نیره اخوان بیطرف رشته روانشناسی و سهیلا جلودارزاده رشته نساجی؛ همچنین شهربانو امانی انگنه دانشجوی مدیریت و ۲ نفر دیگر فاطمه کروی و مرضیه حدیدیچ دباغ دارای سودای زیر دیپلم بوده‌اند.» (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۸۴)

نکته بسیار حائز اهمیت در مورد مشارکت سیاسی زنان این است که با توجه به آمارها و بررسی‌ها، این موضوع نشان داده می‌شود که «میان سطح مشارکت زنان و مردان در سطح توده و حضور در پای صندوق‌های رأی تفاوت چندانی وجود ندارد، اما نابرابری سطح مشارکت آنان در سطح نخبگان و در کاندیدا و انتخاب شدن مشهود است. بنابراین مسئله اصلی این است که مشارکت زنان در سطح نخبگان از جمله نمایندگی مجلس نه تنها رشد نداشته است، بلکه شاهد کاهش این مشارکت نیز بوده ایم. در حالی که زنان در سطوح پایین‌تر مشارکت مانند حضور در پای صندوق‌های رأی فعال‌تر عمل می‌کنند، اما زنان کمتری به مجلس راه یافته‌اند؛ یعنی زنان نیز کمتر به کاندیداهای زن رأی داده‌اند.» (قاسمی و معالی، ۱۳۹۳: ۱۲۶) موضوعی که هم اعجاب آور و هم نادر است و البته مؤید این نکته است که مشارکت توده‌ای زنان، بیش از آنکه آنان را به سمت انتخاب زنان ببرد یا برانگیزد، به سمت مخالف آن‌ها برده است. این مسئله بیان‌گر هژمونی نسبی دیدگاه «زن در خانواده» در مورد مشارکت سیاسی زنان است که بخش مهمی از آن‌ها را به سمت مشارکت‌های توده‌ای هدایت می‌کند.

زنان در انتخابات هفتمین دوره از مجلس شورای اسلامی با میزان مشارکت مشابه دوره ششم با حضور ۱۳ نفر در مجلس شورای اسلامی در مقابل ۲۸۲ منتخب مرد به حضور و مشارکت خود ادامه دادند. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۲۰۳) با این وجود در این دوره از مجلس و مجلس هشتم حضور زنان در هیئت رئیسه ادامه پیدا نکرد. در هشتمین دوره از مجلس شورای اسلامی زنان با حضور ۸ نفری از مجموع ۲۸۴ نماینده منتخب به حضور و مشارکت خود در مجلس ادامه دادند. حضور زنان در مجلس نهم با عدد ۹۵ نماینده زن در مجموع ۲۸۶ نماینده مشاهده می‌شود، در این دوره از مجلس شورای اسلامی برخلاف سایر مجالس شورای اسلامی حضور زنان پایتخت کاهش پیدا می‌کنند به طوری که تنها ۴ زن از حوزه انتخابیه شهر تهران انتخاب می‌گردند.

به هر حال، سهم زنان از کرسی‌های مجلس در بهترین حالت، یعنی در مجلس دهم، حدود ۲۲ درصد، ۱۷ نفر از ۲۹۰ نفر است. ارزیابی‌ها نشان می‌دهد در طی نه دوره پیشین مجلس شورای اسلامی، تنها ۵۰ زن توانسته‌اند به پارلمان راه پیدا کنند؛ چرا که از مجموع ۹۵ نماینده زن که از دورهی اول تا دوره نهم به

مجلس راه یافتند، مجموعاً ۸۲ انتخاب به ۱۲ نماینده زن تعلق یافته است. تکرار شانزده نماینده زن در ادوار مختلف، اصل گردش نخبگان، به عنوان بنیان دموکراسی و نیز تعهد به فرصت‌سازی برابر برای مشارکت سایر زنان در برنامه‌های توانمندسازی زنان را با چالش مواجه می‌کند. همچنین، ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که بیشترین حضور (رقمی بین ۸۰-۱۰۰ درصد) نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی، به نمایندگی از شهر تهران بوده است. در حالیکه سهم نمایندگان زن سایر شهرها، گاهی به صفر می‌رسد. (جنیدی و سنگی، ۱۳۹۷: ۶۴-۶۵)

به این مطالب، باید مقایسه میان نسبت داوطلبان نمایندگی مجلس و برگزیدگان را نیز در نظر داشت، چرا که بخشی از انگیزه‌ها برای مشارکت سیاسی در حد نخبگی را باید در تعداد و درصد داوطلبان نمایندگی مجلس نیز در نظر داشت. فارغ از میزان و درصدی که از همین داوطلبان به مجلس راه پیدا می‌کنند. در جدول زیر، یازده دوره مجلس از این منظر مورد توجه قرار گرفته است.

توزیع نسبی زنان داوطلب و برگزیده انتخابات مجلس شورای اسلامی

مجموع نمایندگان	برگزیدگان زن		کل داوطلبان زن (نفر)	دوره مجلس
	درصد	نفر		
۲۳۱	۱/۷	۴	۹۰	اول
۲۴۶	۱/۶	۴	۳۲	دوم
۲۵۵	۱/۵	۴	۴۶	سوم
۲۶۱	۳/۴	۹	۸۶	چهارم
۲۴۹	۵/۲	۱۴	۳۵۱	پنجم
۲۷۸	۴/۶	۱۳	۵۰۴	ششم
۲۸۲	۴/۶	۱۳	۳۳۸	هفتم
۲۸۴	۲/۸	۸	۵۸۵	هشتم
۲۸۸	۳/۱	۹	۴۲۸	نهم
۲۹۰		۱۷	۶۰۰	دهم

۲۹۰		۱۶	۳۳۸	یازدهم
-----	--	----	-----	--------

(قاسمی و معالی، ۱۳۹۳: ۱۳۷؛ و جست‌وجوی نگرانندگان [در مورد نمایندگان ادوار ده و یازده])

با نگاهی به این آمار می‌توان گفت که «میزان کاندیداتوری زنان برای حضور در مجلس از ۸/۲۵ در مجلس اول، به ۲۱/۲۷ درصد در مجلس دهم افزایش یافته است. این افزایش منبعت از ارتقای میزان تحصیلات زنان و توان‌افزایی آنان برای حضور و رقابت در عرصه سیاسی است؛ اما این رشد تعداد داوطلبان زن، در سهم مشارکت نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی حادث نشده است. سهم دانشجویان دختر دانشگاه‌ها از ۲۸ درصد سال ۱۷۷۰، به بالغ بر ۸۵ درصد در سال‌های کنونی رسیده است. به عبارتی، در شرایطی که زنان نیمی از سرمایه فرهنگی و انسانی کشور را دارا هستند، اما رشد چشم‌گیری در حوزه افزایش عاملیت و سوژگی زنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی مشاهده نمی‌شود. در طی چهار سال بعد از انقلاب، میزان مشارکت زنان از ۱۲/۸ درصد تنها به رقمی حدود ۲ درصد صعود داشته است. از منظر دموکراتیک، وجود یک اقلیت شش درصدی در نمایندگان مجلس نه تنها قادر به نمایندگی از جامعه زنان، بلکه قادر به ایجاد تحولی چشم‌گیر برای ارتقای منزلت اجتماعی زنان در جامعه نیز نیست. به نظر می‌رسد که عدم هم‌افزایی برنامه توانمندسازی زنان با ساختارهای حاکم، مهم‌ترین مانع از بالفعل شدن این مشارکت بالقوه زنان شده است.» (جنیدی و سنگی، ۱۳۹۷: ۶۶)

از این آمارها، بر می‌آید، به‌رغم برخی پیشرفت‌ها، جایگاه زنان در رتبه نخبگان ابزاری، چندان بهبود پیدا نکرده است. باید توجه داشت که طی سال‌های اخیر، میزان حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و نیز بخش خصوصی بسیار افزایش پیدا کرده است، اما این افزایش بازتاب چندانی در ساختار سیاسی و در میان نخبگان ابزاری نداشته است. اگر خواسته شود بر اساس این جدول و آمار، تحلیلی در مورد مشارکت سیاسی زنان نخبه ارائه شود، باید گفت که «مشارکت سیاسی زنان در گفتمان انقلاب اسلامی در همه مؤلفه‌های جدول فوق‌الذکر بیش از دو گفتمان پیشین خود بوده در این چهارچوب تحقیقات اجتماعی نشان داده

است که در طی سالیان پس از انقلاب اسلامی، تعداد زنانی که به عضویت احزاب سیاسی درآمده اند افزایش داشته و حضور زنان در ارکان تصمیم‌گیری احزاب با رشدی نسبی مواجه بوده است. «(ماشینی، ۱۳۸۸) همچنین، این موضوع نشان می‌دهد در انقلاب اسلامی، زنان به تدریج به جای «سیاست آراء»- به مثابه نازل ترین سطح مشارکت سیاسی- به سوی «سیاست حضور» حرکت می‌کنند که در آن منافع زنان در نهادهای نمایندگی بازنمایانده می‌شود، زیرا جنسیت، نشان می‌دهد که زنان انتخاب شده می‌بایست در هویت، شخصیت و تجربه زنان انتخاب کننده سهیم و همانند باشند. مشارکت زنان در ده دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، بیان‌گر این نکته است که اولاً، شکاف بزرگی میان مشارکت زنان و مردان وجود دارد؛ ثانیاً، میزان مشارکت زنان در مجلس به صورت سینوسی بوده است؛ یعنی در دوره‌های مجلس پنجم، ششم و هفتم سیر صعودی، دوره‌های هشتم و نهم سیر نزولی و مجدداً در دوره‌های دهم سیر صعودی داشته است. به عبارتی، مشارکت زنان تحت تأثیر فضای گفتمانی دولت‌های حاکم در ایران در ادوار مختلف بوده است. بدین ترتیب، عدم نهادینه شدن مشارکت زنان، نگاه جزئی و موردی به مشارکت زنان در عرصه‌های محدود (اقتصادی-سیاسی) منجر به غفلتی مهم در شکل‌گیری نگاهی همه‌جانبه در این حوزه گردیده است.» (جنیدی و سنگی، ۱۳۹۷: ۶۵) این روند سینوسی، همان سرگردانی مؤلفه‌های انقلاب اسلامی درباره زنان است. نوسان میان حضور زن در خانواده، چنانکه مقدم در گفتمان مردسالارانه به آن اشاره دارد و به برجسته‌سازی آن می‌پردازد.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در الگوی و انتین مقدم آمد، در دوره جمهوری اسلامی و بر مبنای تأثیر انقلاب بر وضعیت زنان، می‌توان گفت که در زمینه «خانه‌داری» زنان، داده‌های آماری از نظر تحصیلات و تا حدی اشتغال (به‌ویژه در بخش خصوصی) چندان نمی‌تواند مورد توجه قرار بگیرد. باین‌حال، «نابرابری» و «مردسالاری» در عرصه‌های سیاسی، با توجه به میزان اندک حضور زنان در مجلس شورای اسلامی، در تمام ادوار، نشان می‌دهد که الگوی مقدم تا اندازه‌ای در زمینه مشارکت سیاسی زنان نخبه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. باید به این نکته توجه داشت که حضور زنان

در عرصه‌های اشتغال و تحصیلات عالی، آن‌ها را وارد دنیای «نخبگی» می‌کند. با در نظر داشتن سطح بالای تحصیلات عالی و رفع بسیاری از «نابرابری»ها در این زمینه و ایجاد برابری جنسیتی در آموزش، چنین وضعیتی نه چندان در اشتغال زنان نخبه دیده می‌شود و مشارکت آنان در سطوح بالایی چون نمایندگی مجلس، نمایندگی مجلس، از چند جهت در مسئله مشارکت سیاسی زنان نخبه دارای اهمیت است: یکی اینکه حضور آنان در سطح یکی از قوای سه‌گانه، موجب می‌شود که تأثیر آن‌ها بر امور و روندهای سیاسی گسترده‌تر شود. دیگر اینکه نقش بیشتری در قانون‌گذاری داشته و از طریق آن بتوانند تبعیض علیه زنان را بکاهند و به‌عنوان نظارت بر نهادهای سیاسی و عمومی، نیز این کار را انجام دهند. دیگر این که، حضور زنان در قوه مقننه و ساختار رسمی و واقعی قدرت، به حضور آن‌ها در عرصه‌های دیگر نیز کمک شایانی خواهد کرد. از این رو است که باید در نظر داشت وجود نابرابری در امر مشارکت سیاسی زنان نخبه، در سطح نمایندگی مجلس، تأثیر مستقیم بر دیگر شئون مشارکت سیاسی در این سطح را داشته است.

فهرست منابع کتاب

۱. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران: قومس.
۲. اصغری، یونس (۱۳۷۸). بررسی ترکیب نمایندگان مجلس شورای اسلامی و منشأ طبقاتی اجتماعی آنان در پنج دوره قانون‌گذاری. تهران: مشتاقان فلاح.
۳. مقدم، والننتین (۱۴۰۰). جنسیت و انقلاب‌ها، در: جک گلدستون، مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: کویر.
۴. مقالات
۵. ابراهیمی، سارا؛ فاضل، رضا و انصاری، حمید (۱۳۹۹). شناسایی خلأهای بنیادی و راهبردی در حوزه مشارکت اجتماعی، سیاسی زنان پس از انقلاب اسلامی. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳ (۴)، ۲۶۴-۲۹۱.

۶. امینی، علی‌اکبر (۱۳۹۰). اثر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، (۲۸۳)، ۸۲-۹۱.
۷. امینی، علی‌اکبر و خسروی، محمدعلی (۱۳۸۹). تاثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان. مطالعات سیاسی، ۲ (۷)، ۱۴۲-۱۲۷.
۸. پناهی محمدحسین و بنی‌فاطمه، سمیه‌السادات (۱۳۹۴). فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان. علوم اجتماعی، ۲۲ (۶۸)، ۳۵-۷۸.
۹. پیشگاهی‌فرد زهرا؛ دستوری، مرگان و ابراهیمی، سودابه (۱۳۸۸). تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکلهای سیاسی کشور در سال ۱۳۸۵، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۷ (۱) (۲۴)، ۷-۲۸.
۱۰. جنیدی، مریم و سنگی، لیلا (۱۳۹۷). موانع و چشم اندازهای مشارکت سوژه زنان در امر سیاسی ایران (نمونه مطالعاتی: دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی). زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان)، ۹ (۳) (۳۵)، ۵۹-۸۷.
۱۱. چابکی، ام‌البنین (۱۳۸۱ و ۱۳۸۲). مشارکت سیاسی و جنسیت: بررسی مقایسه‌ای مشارکت سیاسی دانشجویان دختر و پسر. فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، ۱۲ و ۱۳، (۴۴ و ۴۵)، ۱۰۷-۱۲۸.
۱۲. حیدری، زهرا؛ کشاورز شکری، عباس؛ غفاری هاشجین، زاهد و مرشدی‌زاد، علی (۱۳۹۷). موانع مشارکت نخبگان سیاسی زن در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مدیریتی؛ (مطالعه موردی: زنان نماینده مجلس). پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۴ (۱) (۵۳)، ۶۳-۹۴.
۱۳. خلیلی، محسن و صالح‌نیا، نسترن (۱۳۹۱). مسئله زن در نگرش خبرنگاران قانون اساسی. پژوهشنامه زنان، ۳ (۱)، ۴۹-۶۹.
۱۴. زارعی، علی و فوزی، یحیی (۱۳۹۶). تحلیل بافت سیاسی، اجتماعی نمایندگان مجلس شورای اسلامی ادوار اول تا پنجم. جستارهای سیاسی معاصر، ۷ (۲۲)، ۹۳-۱۲۴.

۱۵. صادقی، الهه (۱۴۰۰). سیاست جنسیت در ایران معاصر: نقش دولت در تغییر وضعیت و حقوق زنان (۱۳۹۲-۱۲۷۰). دولت‌پژوهی، ۶ (۲۷)، ۵۹-۸۷.
۱۶. عابدی اردکانی محمد و عظیمی، پروین (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی دیدگاه‌های جریان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب نسبت به مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۶-۱۳۸۴). پژوهش سیاست نظری (پژوهش علوم سیاسی)، ۷ (۱۲)، ۱-۱۰.
۱۷. عباس‌نیا، اکرم و مصفا، نسرين (۱۳۹۰). مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه توانمندسازی زنان در دوره ۱۳۷۵-۱۳۸۴ مطالعه کمی، مجله تحقیقات زنان (مجله مطالعات زنان)، ۵ (۱)، ۱-۳۲.
۱۸. عظیمی هاشمی، مژگان؛ قاضی طباطبایی، محمود و هدایتی، علی‌اصغر (۱۳۹۴). مشارکت سیاسی زنان در ایران و عوامل موثر بر آن. زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان)، ۶ (۴)، ۱۰۵-۱۲۳.
۱۹. علم، محمدرضا؛ حمیدی‌نسب، منا و سمیره جزاوی (۱۳۹۰). زنان و مشارکت سیاسی. زن و فرهنگ، ۳ (۹)، ۹۹-۱۰۹.
۲۰. غنی‌پور خندابی، فاطمه؛ اسدی داودآبادی، محمدحسین؛ علی‌احمدی، امید و روشنایی، علی (۱۴۰۱). سیر تاریخی اشتغال زنان در بستر گفتمان‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی، زن در توسعه و سیاست، ۲۰ (۱)، ۲۳-۴۴.
۲۱. قاسمی، حاکم و معالی، فاطمه (۱۳۹۳). عوامل محدود ماندن مشارکت سیاسی زنان (بررسی عوامل محدود ماندن تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی از دیدگاه زنان) (جامعه‌مورد مطالعه: دانشجویان دختر دانشگاه‌های بین‌المللی امام خمینی، علامه طباطبایی، تهران، امیرکبیر، اصفهان، و تبریز). پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۰ (۱)، ۱۲۴-۱۵۶.
۲۲. قلی‌پور، آرین؛ بلاغی اینالو، امین؛ قاسمی، میثم و روحی خلیلی، مهدی (۱۳۸۶). بررسی صحت و سقم کلیشه‌های منفی زنان در سازمان‌ها. پژوهش زنان، ۵ (۳)، ۱۴۱-۱۶۸.

۲۳. کمالی، یحیی و کیانا کامیابی (۱۴۰۱)، شناسایی و رتبه‌بندی چالش‌های سیاسی و حقوقی ورود زنان به مناصب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، زن در توسعه و سیاست، دوره ۲۰، شماره ۲.
۲۴. ماشینی، فریده (۱۳۸۸). موقعیت زنان سی سال پس از انقلاب. ماهنامه آئین. (۱۹ و ۲۰)، ۱۲۶-۱۳۱.
۲۵. محمدی‌اصل، عباس (۱۳۸۳). موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران. رفاه اجتماعی، ۳ (۱۲)، ۹۳-۱۳۰.
۲۶. مدرس‌زاده، شیوا؛ نوابخش، مهرداد و نوذری، حسنیعلی (۱۳۹۷). عوامل مؤثر بر توانمندشدن زنان نخبه سیاسی (مورد مطالعاتی: زنان نماینده در مجلس شورای اسلامی). پژوهش‌نامه زنان، ۹ (۲)، ۱۰۱-۱۲۷.
۲۷. مقدم، والنیتین (۱۳۷۸). بررسی تطبیقی موقعیت زنان در جوامع. ترجمه پریچهر شاهسونند بغدادی. سیاست خارجی، ۱۳ (۳)، ۸۶۳-۸۸۶.
۲۸. مقدم، والنیتین (۱۳۹۵). پنهان در تاریخ؛ زنان و نقش اقتصادی آنان در ایران عصر قاجار و پهلوی. ترجمه حسن قریشی کرین و خدیجه پهلوانی. فصلنامه تاریخ نو، (۱۶)، ۷۹-۱۲۷.
۲۹. میرلوحی، علی (۱۴۰۱)، فهم جامعه شناختی مشارکت سیاسی زنان در ایران فرا تحلیل بازه زمانی ۱۳۸۷-۱۴۰۰، جستارهای سیاسی معاصر، سال سیزدهم، شماره ۲ (پیاپی ۴۴).
۳۰. وکیلی، الهه (۱۴۰۰). نقش اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) در مشارکت فراگیر سیاسی اجتماعی زنان در پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۱۰ (۱) (۳۶)، ۱۴۰-۱۵۶.
۳۱. هواسی، علی‌اشرف و همکاران (۱۴۰۱)، موانع مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران، جستارهای سیاسی معاصر، دوره ۱۳، شماره ۲، شماره پیاپی ۴۴.

۳۲. سایت پژوهشکده آمار (۱۳۹۵). همایش تحولات جمعیت، نیروی انسانی و اشتغال در ایران برگزار شد. مشاهده در تاریخ ۱۴۰۱/۶/۲۸.

۳۳. <https://srtc.ac.ir/News/ID/1130>/همایش-تحولات-

جمعیت-نیروی-انسانی-و-اشتغال-در-ایران-برگزار-شد.

۳۴. فصلنامه زن در توسعه و سیاست (۱۳۹۷). از تحصیل تا ورود به بازار کار؛ زنان ایرانی ۴ دهه بعد از پیروزی انقلاب چه جایگاهی دارند، مشاهده در تاریخ

<https://jwdp.ut.ac.ir/news?newsCode=.1401/6/27>

.2787

English

35. Hasannia, Ali & Zahra Fazeli (2019). Socio Political Rights of Iranian Women before and After the Islamic Revolution; a Comparative Study. *Journal of Contemporary Research on Islamic Revolution*, 1(1), 73-92.
36. Moghadam, Valentine M (1995). Gender and Revolutionary Transformation: Iran 1979 and East Central Europe 1989 Author. *Gender and Society*. 9 (3), 328-358.
37. Moghadam, Valentine M. (1999). GENDER AND GLOBALIZATION: FEMALE LABOR AND WoMEN's MOBILIZATION. *JOURNAL OF WORLD-SYSTEMS RESEARCH*. V (2), 367-388.
38. Moghadam, Valentine M. (2002). Islamic Feminism and Its Discontents: Toward a Resolution of the Debate, *Journal of Women in Culture and Society*, 27 (4), 245-259.

39. Moghadam, Valentine M. (2004). Women in the Islamic Republic of Iran: Legal Status, Social Positions, and Collective Action, conference "Iran After 25 Years of Revolution: A Retrospective and a Look Ahead. the Woodrow Wilson International Center for Scholars. (16-17), 1-16.
40. Moghadam, Valentine M. (2013a). Modernizing Women: Gender and Social Change in the Middle East. Lynne Reinner Publishers.
41. Moghadam, Valentine M. (2013b). Women, Work and Family in the Arab Region: Toward Economic Citizenship, As part of 20th anniversary of the International Year of the Family. Doha International Institute for Family Studies and Development. (2-3), 2-20.
42. Moghadam, Valentine M. (2016a). Engendering Development: The Evolution of a Field of Research, in: The Sociology of Development Handbook. University of California Press.
43. Moghadam, Valentine M. (2019). Engendering Development: The Evolution of a Field of Research, In: the book The Sociology of Development Handbook. Berkeley: University of California Press.
44. Sadeghi, Fatemeh (2007). Women and Politics in Iran Veiling, Unveiling, and Reveiling. Cambridge University Press.
45. Sadeghi, Fatemeh (2012). Bypassing Islamism and Feminism: Women's Resistance and Rebellion in Post-revolutionary Iran. Féminismes islamiques. (128), 209-228.

46. Shahrokni, Naznin (2013). State and the Paradox of Gender Segregation in Iran, A dissertation submitted in partial satisfaction of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in Sociology in the Graduate Division of the University of California: Berkeley.
47. Tohidi, Nayereh (2016). WOMEN'S RIGHTS AND FEMINIST MOVEMENTS IN IRAN. international journal in human rights, 13 (24), 75-89.

